

# تمامیت خواهان اندیشمندگش و کتاب سوز

از: علی اصغر مصطفوی

هرگاه یکی از دست‌اندرکاران و قدرت‌مداران در ضدیت با مطبوعات و جامعه مطبوعاتی ایران داد سخن داده، جراید کشور و نویسندگان را به باد دشنام گرفته، آنان را «ستون پنجم» و نوشته‌های ایشان را «ورق پاره‌های بی‌ارزش» و روشنفکران و خردجویان را «حشرات» و «قلم‌بمزدان نادان» و خداوندان اندیشه و هنر را «قلم‌بدستان خانمان سوز» و «مرتدانی که چشم آنان را باید در آورد» و «گردنشان را علی‌وار با شمشیر دو دم زد» می‌نامند و سخنان آنان را «چرت و پرت»<sup>(۱)</sup> می‌خوانند. نگارنده به فکر فرو می‌روم و از خود می‌پرسم: به راستی چرا؟ چرا ملتی که سابقه فرهنگ و تمدنش به بلندای تاریخ بشریت است و در جوامع جهانی، آزادی خواهی و آزادی و مساوات‌طلبی‌اش در هزاره‌های سپری شده، زبان زد دوست و دشمن بوده و افتخار بنیان‌گذاری تفکر عدالت اجتماعی و پاسداری از حقوق انسان‌ها را از آن خویش ساخته است - باید چنین نامیده شود. از خود می‌پرسم: ملت نام‌آوری که سرزمینش پناهگاه دانشمندان و خردجویانی بوده است که از جور فرمانروایان خودکامه خود - رنج غربت و عذاب آوارگی را به جان خریده، در آن آرامش می‌یافته‌اند - این چنین آماج تحقیر و توهین واقع می‌شود.

هر زمانی که چنان سخنان درشت و غوغا سالارانه و دیرینه پسندی بگویم می‌رسد، با خود می‌گویم: خداوندا! چه بر سر این مردم شریف و آزاده آمده است که این چنین خوار و ذلیل گشته است. مردمی که هزاران سال پیش، به منظور ذخیره‌سازی اطلاعات بشری و انتقال آن به نسل‌های بعد از خود - سی‌گونه خط نوشتاری اختراع کرده بود که به فرموده حماسه‌سرای بزرگ ایران فردوسی بزرگ:

نشستن یکی نه که نزدیک سی  
چه رومی چه تازی و چه پارسی  
چه سفدی چه چینی و چه پهلوی

نگاریدن آن کجا بشنوی

خطوط سی‌گانه‌ای که هر یک از آنها برای نگارش مفاهیم و منظوره‌های ویژه‌ای به کار می‌رفت<sup>(۲)</sup> - مانند: خط «دین دبیره» که برای نوشته‌های دینی مورد استفاده قرار می‌گرفت - خط «عام دبیره» که مردم عادی از آن سود می‌جستند، خط «گشته دبیره» که روی سکه‌های شهریاران با آن نوشته می‌شد. «نیم گشته دبیره» که خط علمی از آن جمله پزشکی و ستاره‌شناسی و مفاهیم فلسفی بوده است. «دیسپ دبیره» که برای نگاشتن فرهنگ نامه‌ها و اعلامیه‌های دولتی به کار می‌رفت. خط «راز دبیره» که خط ویژه فرمان‌های نظامی و ترجمه‌ها بوده است. «داد دبیره» که برای احکام دادگستری و خط «شهر آمار دبیره» برای نگاهداشت حساب‌های شهرداری‌ها و خط «کده آمار دبیره» برای حساب‌های کشوری و خط «روانگان آمار دبیره» برای ثبت وضعیت بیمارستان‌ها و اوقاف خط «فرورده دبیره» که مخصوص فرمان‌های پادشاهان بوده است. خط «رُم دبیره» که ویژه سفیران و مأموران سیاسی که در ممالک بیگانه حضور داشته‌اند. خط‌های دیگری چون ویش دبیره، وسف دبیره و خط برهمایی و پهلوی و اوستایی و غیره.<sup>(۳)</sup> ایرانیان با این خطوط سی‌گانه، هزاران عنوان کتاب در زمینه‌های گوناگون نگاشته بودند که در دهها کتابخانه عظیم مثل: کتابخانه کهن دز، کتابخانه گندی شاپور، کتابخانه شهر تیسفون، کتابخانه عمومی شهر سمرقند و بخارا، کتابخانه آتشکده آذرگنسب، کتابخانه عمومی شهر «نسا» کتابخانه شهر «دورا» کتابخانه دژپشتک، کتابخانه عظیم ری و چندین کتابخانه دیگر - نگاهداری می‌شد که بعدها هر یک از کتابخانه‌های یاد شده، به وسیله گروه یا گروه‌هایی از غارتگران غیر ایرانی در ضمن یورش به ایران از میان برده شد.

هرگاه که چنین سخنان عقل‌ستیزانه‌ای به گوشم می‌رسد، با خود می‌گویم چگونه باور توان کرد، مردمانی با آن همه افتخارات فرهنگی و

گذشته‌های درخشانی که حتی مقتدرترین ایزدان آنان را نیز خدایان دانش و خرد تشکیل می‌داده است. امروزه راه عقل‌گریزی و دانش ستیزی در پیش گیرند و ستایشگر نادانی و جهل باشند؟! و احساس شرمساری هم نکنند آری در شگفت می‌شوم و از خودم می‌پرسم: مگر ممکن است کشوری با آن همه سوابق علمی، این چنین دیورده و جادوشده شود - در حالی که خردمندان روشن بین گذشته‌اش، دو هزار و ششصد سال پیش از این انواع علوم را حتی در دل صخره‌ها و سینه کوه‌ها هم حک کرده و از خداوند ایران زمین خواستارند که ملت و کشور آنان را از دیوهای دروغ و قحطی و نادانی نگهدارند و فرمانروایی کشور آنان را به دست فرشته عقل و خرد بسپارند.

مگر این شاهنامه فردوسی - این سند ملیت و گنجینه معارف ایرانی نیست که شیواترین و استوارترین ابیات خود را در ستایش خرد بیان کرده است؟ شاهنامه‌ای که در صدها بیت ماندگار و قابل ستایش خود - افسری شکوهمندتر و نعمتی ارزنده‌تر و نیرویی بالنده‌تر از خرد نمی‌شناسد و در جای جای آن در ستایش خرد می‌آید:

خرد رهنمای و خرد دلگشای

خرد دست گیرد بهر دو سرای

کسی کاو خرد را ندارد زبیش

دلش گردد از کرده خویش ریش

هشیوار - دیوانه خواند و را

همان خویش بیگانه خواند و را

خرد چشم جان است چون بنگری

تویی چشم جان آن جهان نسیری

همیشه خرد را تو دستور دار

بدو جانت از ناسزا دور دار

زهر دانشی چون سخن بشنوی

از آموختن یک زمان نغروی

توانا بود هرکه دانا بود

ز دانش دل پیر برنا بود. والا بی‌نهایت

آری، روزگاری با چنین تفکری پرچم‌دار علم و دانش جهان بوده‌ایم و اکنون نمایندگان به

اصطلاح ملت - طرحی به دنبال طرح و لایحه‌ای در پی لایحه، در صدد خاموش ساختن مشعل دانش و کشتن چراغ دانایی هستند و مانند آغامحمدخان قاجار، نویسندگان را مثنوی فرنی خوار بی عقل می خوانند که سزاوار مسلسل و کلت روسی می باشند و دیدگان جهانشان را باید نشانه رفت!!

به گمان نگارنده و به گواهی تاریخ، کین تیزی با ابزار تفکر و دشمنی با دانش و دانشمندان و کتاب و پدید آورندگان مصالح فکری، از روزگاری وارد عرصه فکری ساکنان ایران شد که مرزهای ایران به روی مهاجمانی با الگوی تفکرات قبیله‌ای گشوده شد و فضای علمی کشور را مسموم ساخت، قبایلی که فاقد هرگونه پیش زمینه منطقی و فلسفی بوده‌اند.

این مهاجمان به واسطه شیوه خاص معیشتی و بافت سنت‌های قبیله‌ای، نه به ابزارهای نوشتاری نیازمند بودند و نه به گفتارهای پیچیده فلسفی. اگر گفتگویی میانشان رد و بدل می شد، رجزهایی بود در وصف غارت و کشتار و خشونت و شجاعت رؤسای قبایل خویش به طور کلی تمامی افتخارات آنان در شور خونریزی و شوق کشتار و ستایش شمشیرسالاری، خلاصه می شد - به همین علت قرن‌ها پس از ورود آنان به ایران، اکنون بازماندگان و هوادارانشان در ایران که خود را پاسداران و حافظان فرهنگ قبایل مورد نظر می‌بندارند، با همان طرز تلقی از زندگی و با همان دیدگاه نسبت به معارف مکتوب بشری با وسایل ارتباط جمعی و مصالح علمی برخورد می‌کنند و نسبت به هر گونه ابزار آگاهی دهنده برخورد خصمانه دارند - و این است انگیزه اینان در کین‌ورزی با مطبوعات و دشمنی با جراید و به طور کلی با کتاب و نویسندگان و شاعر و دیگر اندیشه‌ورزان و خردجویان ایران زمین.

اصولاً آن دسته از جوامعی که تغذیه کنندگان افکار پس مانده قبیله‌ای هستند و از ماهیتی تک‌شخصیتی پیروی می‌نمایند در میانشان فرهنگ ستیزی و عقل‌گریزی، گونه‌ای ارزش قومی تلقی می‌شود. آنچنان که نازیان در اوان اشغال ایران، ایرانیان را به این علت که قومی کتاب‌خوان و حامی دانش مکتوب به شمار می‌رفتند، مورد تحقیر و تمسخر قرار داده، معتقد بودند که افراد کودک و کندفهم در پی خواندن و نوشتن می‌روند و کسانی که دارای ذهن فعال و

قدرت حافظه هستند، هیچگاه اوقات خود را صرف خواندن و نوشتن نمی‌سازند به همین جهت برآمی بودن خود مباحثات می‌کردند و این گونه کارها را از وظایف غلامان می‌شمردند. (۴)

## کلام مکتوب که می‌توان آن را «تجلی جوهر زبان و اندیشه از طریق نشانه‌های خطی» نامید، می‌تواند ارکان کاخ انحصارات را بر سر انحصارگرایان و تمامیت خواهان ویران سازد

آری - چون حافظان فرهنگ قبیله‌ای بیامی برای دیگران ندارند، پیام دیگران را نوعی تهدید سنت‌های خود پنداشته، به آن پیام‌ها - چه به صورت نوشتاری و چه به گونه‌ای گفتاری - به دیده تهاجم می‌نگرند که به منظور تضعیف باورهای قبیله قدم در پیش نهاده است. از این روی، رؤسای قبایل که خودشان را حافظ و نگهبان باورهای پیشین می‌دانند، پیوسته می‌کوشند وضع موجود را حفظ کنند و هرگونه ارتباطی را که مایه آشنایی و تفاهم افراد قبیله با دیگران شود، قطع نمایند و هر وسیله و عاملی را که باعث گسترش فضای فکری مقلدان آنان گردد از میان بردارند. زیرا پیلای را که به گرد خویش و پیروان خود تنیده است او را از آسیب‌های آگاهی دهنده محفوظ می‌دارد و از مقام وی نگهبانی می‌کند. از دیدگاه شیوخ قبایل، هرگونه ارتباط و تشریک مساعی فقط در درون پیله مجاز است و لاغیر.

از منظر رؤسای قبایل، لازمه بقای قبیله و سنت‌های حاکم بر آن تشریک مساعی گروهی را طلب می‌کند و این بقا و ادامه شیوخیت آنان، تا

حد زیادی به حفظ وضع موجود بستگی دارد. زیرا تا هنگامی قدوسیت و شیوخیت آنان می‌تواند ادامه یابد که افراد قبیله اطلاعی از بیرون پیله قبیله نداشته باشند. بدین جهت گریز از ابزارهای نوشتاری و هر وسیله و دست آویزی که در میان عامه پیروان آنان تولید اندیشه نماید و وضع موجود را در هم بشکند، هراس‌انگیز است.

زیرا قلم و کتاب و روزنامه و هرگونه وسیله ارتباط جمعی و هوش افزای، در حین آنکه می‌تواند وسیله اتحاد و پیوستن باشد، در عین حال می‌تواند ماشین گسستن هم به شمار آید. پس - عقل سلیم و مصلحت فردی ایجاب می‌کند که از گسترش این چنین وسایل ممانعت به عمل آید و به هیچ یک از ابزارهای آگاهی بخش - به ویژه مطبوعات روی خوش نشان ندهد.

هرچند پاسداران سنت‌های قبیله‌ای و پارینه‌گرایان تمامیت خواه - اگر بتوانند از وسایل نسوشتاری و ابزار مکتوب برای جذب دیگرانیشان در جهت هم سو کردن آنان با باورهای خویش سود جویند - تردیدی به خود راه نمی‌دهند، اما از بیم اینکه آشتی با چنین ابزاری به طور ناگهانی مایه افول و غروب اقتدار خداگونه ایشان گردد، پیوسته مایه نگرانی خاطر آنان بوده است. بدین ترتیب، اطلاعات مکتوب و هر وسیله‌ای که بر آگاهی مریدان بیافزاید و رخسند در پسیاه‌های باورهای شوالیه‌های ساده‌اندیش آنان ایجاد کند - همیشه از دیدگاه ایشان نگران‌کننده و خداناپسندانه است.

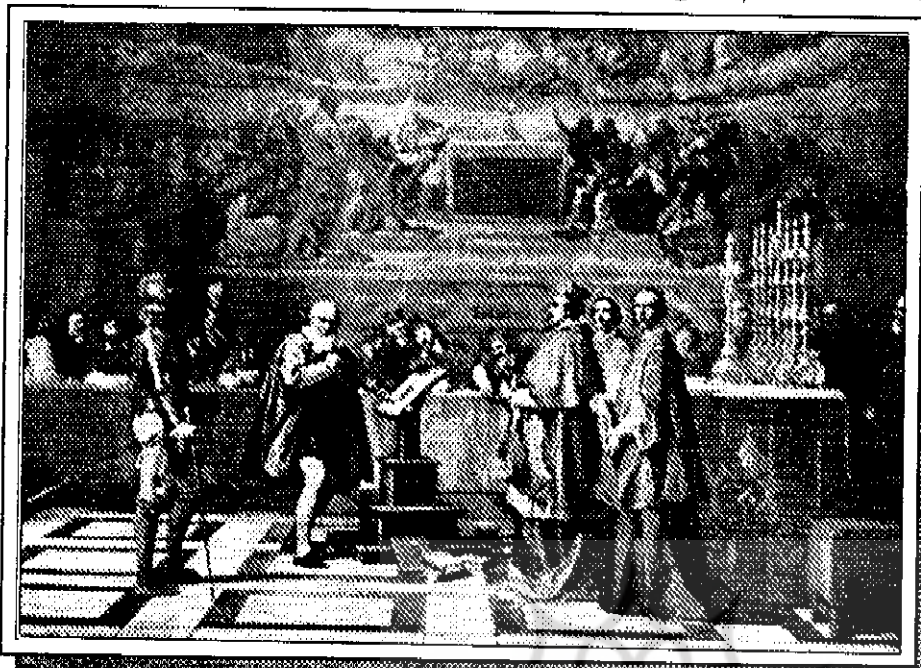
وجه مشخصه حکومت‌های قبیله‌ای ناب‌گرا، عبارتند از: فکر نکردن مریدان، تقدیس سران قبیله، شک نکردن به اقتدار قدسی آنان، با فاصله نگاه نکردن به حوادث و رویدادها - چیرگی احساس بر عقل نقاد و پرستشگر - تبلیغ دنیاگریزی، ترویج اندیشه‌های جبرگرایانه تا طی آن همه امور بشری را لاتغییر جلوه دادن و ایجاد این توهم در اذهان پیروان و افراد قبیله که فقط به توسط دعا و نفرین و راز و نیاز و جادو می‌توان مهار تیره روزی و شوربختی افراد بشر را تحت کنترل در آورد، جلوگیری از تجلی استقلال شخصیت و شک علمی، نفی فردیت انسان و تأکید بر اولویت مصالح قبیله و در رأس آن انیس قبیله، سقوط عقل نقاد به عقل نقال، نفی حقوق بشر و میهن پرستی. تبلیغ اندیشه‌های

بریده گردد تا مبادا آنچه راکه شنیده یا خوانده، تکرار نماید. چنین فردی در نهایت

بهریستی اجتماع و استمرار جهان را تضمین می‌کرد - در انحصار طبقه روحانی (برهمن‌ها) بود که در رأس هرم اجتماع قرار داشتند و در

تجدد ستیز و خردگریز و نفی شخصیت‌ها در مهندسی اجتماعی آدمی.

در فرهنگ قبیله‌ای، رابطه - رابطه مرید و مراد است و در آن وادی، عقل پرسشگر را جایگاهی نیست. در چنین فضایی، ثبات و عدم تحول و صلابت آمرانه رئیس و خشونت - از همه بیشتر به چشم می‌خورد و تقریباً تمام ابعاد زندگی و طرز تفکر افراد قبیله که مقلد بزرگ قبیله‌اند، باید از صافی امیال و بندار وی بگذرد - وگرنه مشروعیت بقا و اعتبار انتشار نخواهند داشت. اندیشه، نوگرایی، پیش‌نگری، پرسشگری و هرگونه «چرا»ی عقلی - توهین به سرور شمرده شده. «گام ناپاک در دایره قدسی» نهادن تلقی می‌شود که طبیعتاً خشم مراد را برخواهد انگیزد - به ویژه آنگاه که مریدان گام را از چهارچوب اطلاعات بیرون گذاشته، در مقام ادعا و عقل برتر برآیند و پرسشگری آغازند. در این مرحله، مراد - نخست از راه اندرز پیرانه، جایگاه «دون» و پایگاه فرودین و مقلدانه، آنان را به ایشان یادآوری می‌کند و در صورت عدم نتیجه، از راه خشونت و صلابت شهریارانه، مریدان خاطی را مورد شدیدترین نوع تنبیه که حتی ممکن است تا حذف فیزیکی نفاذان نیز پیش برود - قرار خواهد داد.



فرون وسطی و محاکم تفتیش عقیده... رأی نهایی این دادگاه‌ها غالباً حکم ارتداد متهم، سوزاندن خودش و کتاب‌هایش در آتش بود. گالیله شانس آورد که از این دادگاه جان سالم به در برد

باید دو شقه شود. (۵)

شک نیست بیان این مطلب و باور داشت آن - همزادی انحصارطلبی و گونه‌ای از بیماری روانی را نمایان می‌سازد. متأسفانه سایه شوم همین بیماری روحانیان و اندیشه تمامیت خواهی جنون‌آمیز ناشی از آن بود که جامعه هندو در طول قرن‌های متمادی، دشمن وسایل و متون نوشتاری یا دست‌کم بی‌اعتنا به آن بوده و حتی مدت‌ها پس از بیداری جهان از خواب جهل و غفلت و رهایی از چنگال مذاهب خردسوز و گام نهادن به شاهراه تمدن و تجدد - باز هم نسبتاً مراقبت‌های دقیقی به عمل می‌آمد تا برای جلوگیری از افتادن آن به دست کسانی که از جامعه و گروه انحصارطلبان نبوده‌اند جلوگیری شود.

کلام مکتوب و جادوی نوشتاری که می‌توان آن را «تجلی جوهر زبان و اندیشه از طریق نشانه‌های خطی» نامید، جدای از رابطه آن با اندیشه‌های سیاسی و مقاصد دینی - از قدرت ویژه‌ای برخوردار است تا جایی که همگانی شدن آن، می‌تواند ارکان کاخ انحصارات را بر سر انحصارگرایان و تمامیت خواهان ویران سازد. عبارت Verba volant scripta manent به

حفظ این انحصار می‌کوشیدند، زیرا نوشتن و بازخوانی را کتب مقدس که به پندار ایشان، خدایان فقط در انحصار آنان قرار داده است - از آن خود می‌دانستند و معتقد بودند که «خواندن متون آسمانی را مردان آسمانی باید»

آنها می‌دانستند که چگونه و چه هنگام و در حضور چه کسی از وسایل مکتوب باید استفاده کرد و چه کسی یا کسانی برای سهیم شدن در این امر مقدس الهی مناسب و سزاوار است. افول انحصار غالباً به معنی افول و آنگاه سقوط قدرت است - می‌دانستند اگر دیگرانی از گروه‌های غیرخودی در درون دایره انحصار گام نهند، به منزله ورود به دایره قدسی و پرده اسرار آنان خواهد بود که نتیجه آن خبر کاستن از قدرت شهریارانه آنان چیزی به دنبال نمی‌تواند داشته باشد. از این روی، در «قانون مانو» رساله کلاسیک قانون هندو - که در تأکید بر تقدس نظام طبقاتی - به ویژه برتری دین سالاران نگاشته شده و در انجماد فکری جامعه هندو سهمی به سزا داشته است، آمده: اگر «شودرا» ای و (رعایا و نوکران) سرودی را بخواند یا برحسب تصادف حتی بشنود، باید گوش‌هایش از سرب داغ پر شود و زبانش

### قانون «مانو» و «شودرا»ها

در جامعه‌های سنتی که مدعیان دینداری در آن، همه چیز را در انحصار خود می‌دانند - طبقات غیرخودی را به دیده «تربیت نیافتگان» و «ارشاد ناگشتگان» منحرف می‌نگرند. در این گونه جوامع استفاده از خط و کتابت و روزنامه و دیگر وسایل اطلاع رسانی هم که به پندار همان مدعیان - ودیعه‌ای است الهی که خدایان در انحصار آنان قرار داده‌اند - برای سعادت نیافتگان زینبار قلمداد می‌شود و غیرخودی‌ها را از نزدیکی شدن به آنها برحذر می‌دارند. به طور کلی، ناآشنایان به رموز الهی را لایق نزدیک بدان نمی‌دانند تا آنجا که در صورت نزدیکی و تخلف، مستوجب شمانت و در صورت بافشاری - مجازات و کیفری سخت می‌دانند.

در جامعه هندو که برای هر از طبقات اجتماعی، جایگاه و وظایف ویژه معین است، بازخوانی سرودهای مقدس «ودایی» و سر و کار داشتن با وسایل نوشتاری در متون مقدس که

معنی «کلام زودگذر است و نوشته ماندگار» - بسته به موضوع و جریانی که بدان مربوط است - می‌تواند اطمینان بخش یا تهدیدکننده باشد. کلام مکتوب، به دلیل ماندگاری و گستردگی خود در جهان کنونی و جایگاهی که از دیرباز داشته است، می‌تواند نیرویی جادویی به شمار آید و چنین قدرتی، می‌تواند برای گروه‌های انحصارطلب و اقتدارگرا - ترس‌آفرین و نگران‌کننده باشد، زیرا علاوه بر آن که به همگان چنین امکانی را می‌دهد که وارد «بستوی اسرار» شعبده‌بازان معبدنشین گردند و دست به «تابو» شکنی بزنند و «دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد» هم می‌تواند فجایع و فضایح انحصارطلبان را به صورت جاودانه و همیشگی، به گوش جهانیان برساند و دژ تقدس آنان را در هم شکسته، توده‌های ساده‌اندیش و مغزهای منجمد را ذوب کند و از پیرامون تخت زرین خدایی آنان پراکنده سازد - و در این مرحله است که مطران‌ها و شمن‌ها و برهمنان یکصدا و همه با هم، فریاد کتاب سوزی و توقیف روزنامه‌ها را سر می‌دهند و برای کشتن ارباب قلم، آرای مشترک صادر می‌کنند و جراید را ورق پاره‌های بی‌ارزش و کتاب‌ها را اوراق ضاله و نویسندگان را جاسوس و قلم‌بمزد می‌نامند و به نوکران و پادوهای خود دستور می‌دهند که تسمه به گردن آنان ببندازند یا با خنجر، قلب مهرورز ایشان را شرحه شرحه سازند و آنها را تهدید به بریدن زبان و زدن گردن و مثله کردن نمایند. یقیناً در پی چنین فجایعی بوده است که ولتر گفته است: «نخستین کشیش، نخستین حقه‌بازی بود که با نخستین ابله ملاقات کرد» و همین عقل ستیزی و خردگریزی اولیای دین در قرون وسطای مسیحیت است که همان دانشمند را وادار می‌سازد تا بگوید: «من چیزی وقیح‌تر از مخالفت اولیاء کلیسا با عقل نمی‌دانم اگر به سخن آنان گوش دهیم باید قبول کنیم که مردم هنگامی از ته دل مسیحی می‌شوند که مانند چهارپایان به طویله بروند.» نیز رفتار نابخردانه اولیای دین در اروپای سده‌های میانه میلادی است که گوستاولوبون فرانسوی را وادار می‌سازد بنویسد: «محاکم تقشیش عقاید در غرب و گردانندگان پرستشگاه‌های آن، به جز انجیل و تورات چیزی برای ملت اسپانیا باقی نماند. این اقدامات، ملت اسپانیا را از کاروان تمدن چنان

عقب نگاهداشت که زمینه را برای ورود و مداخلات استعمارگران فراهم نمود (تاریخ اجتماعی راوندی ج ۹ ص ۵۵۵) و چنین رفتار عقل‌ستیزانه‌ای است که سبب می‌شود از زبان ولتر جاری گردد که: «دیانت مسیحی اساساً دیانت آتش است. عیسویان باید همیشه با آتش بازی کنند و در شعله‌های عشق الهی بسوزند. روحانیان دایماً باید بخور و کندر بسوزانند. جلاد باید کتاب‌های ممنوعه را در میدان‌های عمومی بسوزاند و دولت‌مردان مقدس نیز کفار و ملحدین را علی‌الاتصال بسوزانند. (مجله مهر سال دوم شماره ۷ ص ۷۶۶) - چنانکه همین فساد اخلاقی و دینی و فضای نادان پروری عصر ابوالعدای سوری مصری بود که باعث گردید آن فیلسوف و اندیشمند اسلامی بگوید: «مردم دو دسته‌اند، یا دین دارند و عقل ندارند - یا عقل دارند و دین ندارند» و عقل را نیکوترین راهنمای انسان دانسته گوید: «ای انسان فریب خورده! اگر عقل داری حقیقت را از او بپرس که هر عقلی پیامبری است.» (۷) وجود سیاست‌بازان فاسدی همانند

**آن دسته از جوامعی که تغذیه‌کنندگان افکار پس‌مانده قبیله‌ای هستند و از ماهیتی تک‌شخصیتی پیروی می‌کنند. در میانشان فرهنگ ستیزی و عقل‌گریزی. گونه‌ای ارزش قومی تلقی می‌شود.**

خلیفه الطائع - القادر و القائم با مراله و نادانی و ساده‌انگاری مردم را به باد انتقاد گرفته، برای

رها ساختن ایشان از چنگال فریبکاران دینی، فریاد برآورده گوید: «امیران از کوری مردم سوء استفاده می‌کنند. ای مردم سیاستمداران شما فقط به منزله چوپانند! شتر می‌چرانند و خر می‌رانند» (۸)

بُغض و عداوت جباران را صاحبان اندیشه و قلم، هیچگاه محدود به زمان و مکانی خاص، یا حکومتی مخصوص نبوده است. سرتاسر تاریخ بشر آکنده از فوران‌های ناگهانی و ادواری کتاب سوزان و نابودی شاخه‌های مختلف معارف بشری و گریز از تعلیم و تعلم و قلم‌شکنی و نویسنده‌کشی و شاعر سوزی‌ها بوده است. چه بسیار بودند خردمندانی که به کین مردم فریبان، تمامیت خواه - گروه‌گروه در میان گل مدفون شدند (۹) و به آتش سوختند و یا به فتوای مقدسین به دار آویخته و یا به دست خود آنان خفه گشتند. چنانکه به گواهی تاریخ، بیش از یکصد و بیست تن از افراد بی‌گناهی که به دست محمد باقر شفتی شدند و تعداد اشخاصی که به فرمان وی به شلاق و تازیانه بسته شده‌اند، بیرون از شمار است. (۱۰) چه بسیار بوده‌اند خردمندانی که به بعض جباران مردم فریب - دسته‌دسته نابود گشتند و چه بی‌شمار بوده است کتابخانه‌های معظمی که به اسم «اوراق ضاله و ورق پاره‌های کفرآمیز و ضد دین» - به دست جاهلان قداره‌بندی که باید آنها را «شوالیه‌های معبد» نام نهاد - دستخوش آتش شد و برای همیشه از میان رفت - و چه فراوان بودند نیک زنان و پارسامردان که به اتهام کفر و زندقه - در دادگاه‌های «ویژه» محکوم گشته، به همراه کتاب‌هایشان، مرگ‌های دهشتناک را تحمل کردند - تا خداوندان زور و زر و تزویر احساس آرامش نمایند.

### تاریخ طولانی کتاب سوزان

دشمنی با کتاب و قلم و خداوندان اندیشه - مسبوق به سابقه است و به دیروز و امروز خلاصه نمی‌شود. صفحات تاریخ با خون نویسندگان نگاشته شده و گستره زمین با خاکستر کتاب‌ها پوشیده و سیاه شده است. به قول فردوسی بزرگ:

زمین گره‌گشاده کند راز خویش  
نماید سرانجام و آغاز خویش  
کنارش پُر از تاجداران بود  
برش پُر ز خون سواران بود

پُر از مرد دانا بود دامنش

پُر از خوب رُخ چاک پیراهنش

اکنون به منظور نمایاندن چهره تمامیت خواهان تاریخ و ضدیت آنان با اندیشه مکتوب بشری که بر بنیاد فکر سوزی و دانش‌گذاری پی‌ریزی شده است - نمونه‌هایی را بیان کرده، می‌گذریم و یاد آور می‌شویم که چگونه به منظور بقای خود - که هدفی جز ترویج جهل و نادانی نوده‌ها نبوده است - اقدام به نابودی پیشینه‌های معارف بشری کرده‌اند.

در سال ۶۱۲ پیش از میلاد - کتابخانه آشوربانی پال در نینوا - به وسیله مادها سوزانده شد. در سال ۴۳۰ پیش از میلاد کتابخانه پزشکی یونان - در عصر بقراط حکیم - به آتش کشیده شد. به سال ۲۱۲ پیش از میلاد به فرمان شی هوانگ تی - خاقان چین - نویسندگان به همراه نوشته‌هایشان - یا در آتش سوختند - یا در میان گل مدفون شدند. (۱۱)

به سال ۴۷ پیش از میلاد - برای بار اول کتابخانه اسکندریه به آتش کشیده شده، از میان رفت.

در سال ۶۴ میلادی کتابخانه‌های بزرگ رومی - در آتش سوزی که در آن شهر ایجاد شد - از میان رفتند. در سال ۱۹۲ میلادی کتابخانه بزرگ پرستشگاه «آرامش» (صلح) در روم - به وسیله مخالفان سوزانده شد. در ۳۰۳ میلادی تعدادی از کتابخانه‌ها دست خوش جنگ‌های فرقه‌ای شده، به آتش کشیده شدند.

کتابخانه غنی و معظم اسکندریه، هنگام حمله «ژولیوس سزار» رومی به آتش کشیده شد. در سال ۷۸۰ میلادی کتابخانه کلیسای «سنت صوفیا» که پس از یورش مسلمانان تبدیل به مسجد شد - سوزانده شد. به سال ۹۹۸ میلادی کتابخانه عظیم بخارا - برای چندمین بار توسط اعراب طعمه حریق شد. در سال ۱۰۲۹ میلادی، ۴۲۰ قمری - کتابخانه صاحب‌بن عباد - آن ایرانی ستیز ناپخرد - به انضمام مجموعه کتابخانه «ذولکفایتین» به نام «دارالکتب ری» به دستور محمد غزنوی که به خود «غازی اسلام» نام داده بود - سوخته شد. در سال ۱۵۰۱

میلادی = ۴۴۴ هجری قمری - کتابخانه شمس‌المعالی ابولمظفر امیر اسماعیل بن گیلکی در طبرستان، نخست غارت و آنگاه به فتوای علما به آتش کشیده شد. بنا به نوشته دایرةالمعارف اسلام، این کتابخانه دارای ده هزار جلد کتاب

بوده است.

به سال ۱۰۵۵ میلادی = ۴۴۷ قمری - کتابخانه شاپورین اردشیر در «کرخ بغداد» به حریق سپرده شد.

در سال ۱۰۶۸ میلادی کتابخانه قاهره به دست سربازان تُرک، سوزانده شد. به سال ۱۰۸۶ میلادی = ۴۷۹ قمری - کتابخانه بزرگ «شهر شاپور» به دست عوام سوخته شد و دیگر باره در سال ۱۴۰۰ میلادی کتب خطی آن تقدیم آتش گردید.



تابلویی از گذشته و مربوط به ترکیه عثمانی... دگران‌دیشان سرنوشتی جز مرگ نداشتند

در سال ۱۱۶۹ میلادی = ۵۶۵ قمری، کتابخانه «سهلان ساوجی» را به بهانه دارا بودن کتب ضد اسلامی - سوزانده و نابود کردند. (۱۲)

سال ۱۲۵۶ میلادی = ۶۵۴ قمری، هنگامی که هلاکو خان مغول به تحریک خواجه نصیرالدین توسی به قلعه الموت دست یافت - پس از کشتار و عظیم - کتابخانه بی‌نظیر آن را سوخت و خاکستر آن را به باد داد - بدون آنکه خواجه - آن مغول را از این کار مانع شود.

در سال ۱۲۵۸ میلادی = ۶۵۶ قمری، کتابخانه بغداد - به دنبال غارت شهر توسط مغولان - به آتش کشیده شد. در ۱۳۱۸ میلادی = ۷۱۸ قمری، کتابخانه «ربع رشیدی» تبریز، پس از غارت سوخته شد.

در سال ۱۳۴۸ میلادی = ۷۵۰ قمری - کتابخانه عضدالدوله دیلمی (مکتب الغرویه) در نجف - که در سال ۳۲۸ قمری در کنار قبر علی‌بن ابیطالب (ع) بنا شده بود - در حرقی که توسط مخالفان ایجاد شده بود - سوخت.

سال ۱۵۳۶ میلادی، کتاب‌های عربی کتابخانه‌های «تونس» به دستور «چارلز پنجم» به آتش کشیده شد.

سال ۱۵۷۵ میلادی = ۹۸۴ قمری کتابخانه سلطان ابراهیم میرزا صفوی، پس از کشته شدن وی به دست همسرش، سوزانده شد و تمامی کتابها و مرقعات نفیس آن به همراه کتب خطی کم‌نظیر آن از میان رفت.

در سال ۱۹۱۱ میلادی = ۱۳۲۹ قمری کتابخانه جامع طبرستان که از قرن هفتم باقی مانده بود، به دست ناپییان، غارت و آنگاه به آتش کشیده شد. نوشته‌اند که این کتابخانه دارای هشت هزار جلد کتاب نفیس خطی بود.

در سال ۱۳۶۶ خورشیدی کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان در یک آتش سوزی عمدی شعله‌ور گردید و بالغ بر ۹۰ هزار کتاب از میان رفت.

در سال ۱۳۵۸ کتابهای کتابخانه دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی به مدت ۳ روز در کنار خیابان عرب

شیبانی سوزانده شد.

در سال ۱۳۵۶ خورشیدی کتابخانه مرکزی دانشگاه بیلوجستان به آتش کشیده و تمام مجموعه آن سوخت.

در سال ۱۳۷۷ خورشیدی طلاب علوم دینی معروف به طالبان در افغانستان، کتابخانه شهر مزار شریف را که دارای ۶ هزار جلد کتاب بود و به هزینه دولت ایران دایر شده بود به آتش کشیدند و حتی ساختمان آن را نیز با خاک یکسان ساختند.

در سال ۱۳۷۶ کتابفروشی مرغ آمین به آتش کشیده شد. (۱۳)

چنانکه اشاره شد، بدبختانه، دانش‌سوزی و دانش‌مذکذازی و ضدیت با اندیشه و به قولی: «قلم به دستان» سابقه‌ای بس طولانی در تاریخ ایران دارد و قرن‌هاست که قداره‌کشان و عربده‌جویان تهی مغز و متعصبان کورذهن، خون خداوندان اندیشه را مباح می‌شمارند و خواندن آثار ایشان را خطرناک می‌شمارند و سوزاندن و

به آب افکندن کتاب‌های علوم عقلی را واجب می‌دانند.

این ندیم از کتابهایی یاد می‌کند که در سال ۳۵۰ قمری بر اثر فرو ریختن دیواری در اصفهان هویدا شده بود که پدران ما از بیم یورشگران تازی در میان دیوار دژی پنهان ساخته بودند (الفهرست ص ۴۳۸) یکی از اتهام‌های افشین، سردار ایرانی در محکمه خلیفه، داشتن کتابی مصور از روزگاران قدیم بوده است. کتابخانه راهبرمز که سرشار از کتاب‌های معتزله بود، به فتوای علما نابود گردید. کتابخانه نوح بن منصور سامانی به واسطه دشمنی با ابن سینا سوزانده شد، کتابخانه ایالت دیلمان به فرمان سلطان محمد غزنوی که لقب «غازی اسلام داشت» نابود شد. جالب آنکه غازی اسلام فرمان داده بود، کتابخانه‌ها را با صاحبان آنها بسوزانند (۱۴)

نویسنده گمنام کتاب مجمع‌التواریخ نوشته: «پنجاه خروار کتاب و دفتر روافض و باطنیان و فلاسفه را از سراهایشان بیرون آورده، زیر درخت‌های آویختگان (کسانی که بدین اتهام از درختان آویزان شده بودند) بفرمود سوختن.

همچنین، کتابهایی که در زمینه‌های پزشکی و حساب و هندسه و لغت و علوم عقلی در اندلس (اسپانیا) گردآوری شده بود، به فرمان منصور بن ابی عامر در زمان الحکم بن ناصر، خلیفه، در محضر علما سوزانده شده و خاکستر آنها را نیز در چاه ریختند تا مبادا گستره زمین را ناپاک سازد. (۱۵) محمد بن زکریای رازی را به سبب اشتغال وی به فلسفه، ریاضیات، هندسه و دیگر علوم عقلی - ملحد، نادان، جاهل، غافل، مهوس، بی‌باک نامیدند و سخنانش را خرافات باطل، هزلیات و هذیانات خواندند. (۱۶)

در یک دایرة‌المعارف کوچک اسلامی که از سده ششم هجری قمری باقی مانده است، در فصل «حلال و حرام» باب ۱۸ گوید:

«در بیان کتابها که نشاید خواندن و دانستن، و نبستن آن حرام است. اول کتاب اخوان الصفا زندق است و طعن بر مسلمانی است، نشاید خواندن و نشاید دانستن. بیاید سوختن. هفت ملحد در بصره جمع شدند و آن کتاب بنهادند و نام خود بیوشیدند.

دوم ابوالعلاء مصری ملحد بوده است، کتاب لزوم مالایلزوم و فصول غایت در

معارضت قرآن کرده است. بیاید سوختن و دلیل الحاد وی آن است که انکار قیامت و حشر اجساد می‌کند.

دیگر بوعلی سینا کافر بی دین بود، شفا و نجات وی نشاید خواندن که نفی حشر اجساد می‌کند و نفی صفات باری و بیاید سوختن.

و محمد زکریای رازی ملحد بوده است، و کتابهای متقدمان گبرکان = ایرانیان - چون سهراسب و جاماسب، برخلاف مسلمانی است، نشاید خواندن و نبستن و بدان مشغول نباید شد و بیاید سوختن. بینی که امروز کتاب‌های تورات و انجیل با آنکه کتاب‌های خدایند نشاید خواندن؟

کتاب الله و سنت رسول الله فیه علم الاولین و الآخیرین و کتاب تفسیر و فقه بوحنیفة و شافعی رضی‌الله عنهما که میراث پیامبران است و تواریخ و آداب که نزهت عالمیان است و فواید علما که نجات جهانیان است، بدان مشغول باید شدن. (۱۷)

در مجموعه‌ای از سده ۱۲-۱۱ هندی درباره شستن کتابهای فکری و فلسفی موجود است که طرز تفکر پارسایان و صاحبان فتوای آن روزگار را آشکار می‌سازد در این کتاب آمده است:

ز صرافان یونان دغل مستان که قلابند ندارد نقدشان سکه ز دارالملک ایمانی

به نقل ثقات منقول است که ابوقره الکندری کتابی به خدمت عبدالله مسعود رضی‌الله عنه آورده و گفت: این کتاب را در شام مطالعه کرده‌ام و لطایف آن در ضمیر من نهال اعجاب نشانده و غرایب نکالش به قبول خاطر متلفی شده. عبدالله گفت: هلاک امم سالف به اتباع چنین کتابها و ترک کتاب الله بود. طشت و آب را طلب کرد و اجزای آن را مضمحل گردانید تا به حقیقت معلوم شود که مهاجرت کتب محرمة‌الانتفاع از اصول دین است و ارشاد راه یقین در اقتباس انوار مشکات کتاب اله العزیز و جوامع کلام نبوی مقصود و محصور است.

شیخ الاسلام قدس سره ذکر کرده که به امداد توفیق الهی کتاب ابن سینا که به شفا مترجم است و به حقیقت کتاب شفا است ده مجلد به اشارت خلیفه وقت الناصرالدین الله مغسول گردانیده، شکر الله تعالی سعید.

و از آثار معجزات سید المرسلین و دلایل

قوت روح خاتم‌النبین علیه افضل صلوات المصلین آنکه در حدود سنه ستین و سبعمانه سسلطان سعید مبارز الدین محمد بن مظفر الیزدی در اطراف ممالک که حشر ایالت او بود اعنی فارس و کرمان و یزد و صفاهان به بازوی تقویت دین و امداد عنایت از روضه مقدسه رحمة‌اللعالمین کمابیش سه چهار هزار مجلد کتاب فلسفه در عرض یک دو سال به آب شست. مضمون «لیظهره علی‌الدین گلد» همگنان را عیان گردرد، و «قل جاء الحق و زهق الباطل» جهانیان را محقق شود. (۱۸)

اگر بنویسیم، بسیاریم

بغض و دشمنی ارتجاع و کهنه‌پرستان خرد ستیز با آثار پورسینا به سبب نفرت و ترسی بود که آنان از علوم عقلی داشته‌اند. به نسبت همان نفرت و عقل‌گریزی دشمنان اندیشه بود که این دانشمند بلندپایه را ملحد و نوشته‌های وی را جزو کتب ضاله اعلام کنند و دستور سوختن آن را صادر نمایند. (۱۹)

المستجد بالله سی و دومین خلیفه عباسی بعد از آن که به رهبری دینی و سیاسی اسلامیان رسید (سال ۵۵۵ قمری) فرمان داد قاضی ابن المرخم را دستگیر و نخست اموال وی را مصادره کنند و آنگاه کتابخانه وی را نیز از میان ببرند، زیرا که در میان کتابهای المرخم، آثاری از نوشته‌های ابن سینا - به ویژه کتاب شفا یافت شده بود. همچنین آنچه بیش از شفا خشم پیشوای اسلامیان را که خویش را جانشین رسول‌الله می‌دانست - برانگیخت، وجود مجموعه آثار اخوان الصفا بوده است. (۲۰)

آری - در سده‌های میانه هر متفکری که قلم به دست می‌گرفت و مطلبی روی کاغذ می‌آورد و یا زبان به سخن می‌گشود، به اتهام زندیقی از میان برداشته می‌شد که شمار زیادی از دانشمندان ایرانی در عهد منصور - دومین خلیفه عباسی به همین گناه به هلاکت رسیدند که نامدارترین آنها ابن مقفع بوده است. ابوالفرج اصفهانی، ادیب و نویسنده قرن چهارم نوشته است، به چشم خویش دیده که شماری از دانشمندان ایرانی را دستگیر و پس از گردانیدن در کوچه‌های بغداد، مقتول ساختند. هم او نوشته، گاه نویسندگان را یافته، کتابخانه ایشان را بر سرشان ویران می‌کردند. مانند یونس بن فروه

کاتب - بشاربن برد - صالح عبدالقدوس عبدالکریم بن ابی عوجا - حماد زیرقان - حماد عجرد - حماد راویه و موسی بن میمون و غیره. این چنین بوده است که گروه‌های عقل‌گرا و فرزندان آزاداندیش، از حکام جور و خرد ستیز روی بر تافته، از مقدس مآبان واپس‌گرا اعلام انزجار نمودند. این نفرت و انزجار در ایران جلوه‌های مختلفی داشت که درخشان‌ترین و بارزترین آن، ظهور فردوسی خراسان زمین بود که نفرت خود را در صدها بیت جاودانه به یادگار نهاده است. به راستی که چهره پلید دشمنان عقل و دین و تباه‌کنندگان ملیت ایرانی را بهتر از دین نمی‌توان تجسم بخشید - در آنجا که در توصیف تازیگان گوید:

از این مار خوار اهرمن چهرگان  
زدانای و شرم بی‌بهرگان  
نه گنج و نه نام و نه تخت و نژاد  
همی داد خواهند ایران به باد

چنان که یادآور شدیم، تعصب دینی و نواب‌گرایی کورکورانه، در طول تاریخ پیوسته هادم تجارب بشری و نابودکننده آثار تمدن بوده است. این نواب‌گرایی، در سده‌های اخیر نیز متأسفانه در لباس نواب‌گرایی سیاسی چهره نموده است.

چنانکه در برگ‌های تواریخ محفوظ مانده است، در قرن شانزدهم، کشیشان اسپانیایی در مکزیک، به راهنمایی اسقف لاندکا که یکی از کارشناسان برجسته فرهنگ بومی آن سامان بود، ادبیات ما را از میان بردند. نظام تفتیش عقاید اسپانیا، هنگامی که یهودیان را به سوزاندن محکوم می‌کرد، آنها را همراه تلمورهایشان (۲۲) می‌سوزاند. در سایر کشورهای اروپای مسیحی نیز کسانی که به بدعت‌گذاری محکوم می‌شدند، همین سرنوشت را داشته‌اند.

فرمانروایان دین سالار، گاهی از اوقات، برای آن که مبادا در اوراق کتب ضاله، نام خدای آنان برده شده باشد، از سوزاندن کتب مخالفان اکراه داشته، کتابخانه را بر سر صاحب آن ویران می‌ساختند تا به همراه کتاب‌های خود، زمین از لوٹ وجودشان پاک گردد.

در قرون حاضر نیز شاهد برنامه‌های کتاب سوزان گروه‌های مختلف سیاسی - اعم از کمونیست‌ها و نازی‌ها بوده‌ایم.

در دهه ۱۹۳۰ میلادی که به فرمان استالین کتاب‌های فارسی را از دست صاحبان آنها گرفته نابود می‌کردند، بسیاری از مردم آسیای میانه که ایرانی‌اند - کتاب‌هایی را که در خانه داشتند، در میان دیوار پنهان ساخته، روی آن را گچ و گل می‌گرفتند. در برخی از شهرها و روستاها کتاب‌ها را تا سی سال در زیر خاک و میان دیوار نگاه داشته، تنها هنگامی که وحشت حکومت «نواب» فروکش نمود، آنها را بیرون آوردند. نوشته‌اند در آن سالیان که حکومت شوروی به کتاب سوزی اقدام می‌کرد، در «حمدان مُغ» از نواحی «اوراتبه» شش روز کوره‌های آجرپزی را با کتاب‌های فارسی گرم کردند و روزانه نود و پنج تا سیصد هزار عدد خشت پختند. (۲۳)

در پایان جنگ جهانیگیر دوم نیز تمامی ادبیات نازی معدوم گردید. همچنین پس از استقرار حکومت کمونیستی در چین و راه‌اندازی انقلاب فرهنگی در آن کشور، اندیشه سیاسی حاکم، بی‌اعتمادی خود را به نظام آموزشی نشان داد و به دلیل نقش آن در استمرار امتیازات ناپجا - به بستن دانشگاه‌ها و تعطیلی مطبوعات و فرستادن تمامی روشنفکران و صاحبان قلم به مزارع برای کشاورزی انجامید. (۲۴) بدون شک آنچه اکثر جنبش‌های تمامیت خواه از آن در هراسند نه شکل ظاهری نوشتار، بلکه نقش مکتوبات در تشویق تفکر انتقادی و در نتیجه - افتتاح باب بدعت و نشست آراء مقلدین است. در اینجاست که عظمت این بخش از فلسفه «ذن» را در می‌یابیم که معتقد است:

اگر سکوت کنیم - یک نفریم

اگر صحبت کنیم - دو نفریم

اگر بنویسیم - بسیاریم



یاورقی‌ها:

۱- سخنان آقای ملاحسنی امام جمعه ارومیه (۷۸/۶/۱۹) و سخنان آقای عباسی نماینده بندرعباس در مجلس

۱- همچنین سخنان آقای نیروی در نماز جمعه (۷۸/۶/۲۵) (۷۸/۶/۲۶)

۲- تاریخ زبان فارسی، پرویز نائل خالری ج ۱ ص ۲۸۷

۳- الفهرست، ابن ندیم، ترجمه رضا تجدد مقاله هفتم - چاپ مصر ص ۲۱-۱۸

۴- تاریخ تمدن اسلامی - جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام ص ۴۴۰ و بعد

۵- اوپانیشار ترجمه و تحشیه محمدرضا جلالی نائینی ص ۱۰۲

۶- عقاید فلسفی ابوالعلاء معری، به قلم عمر فروغ ترجمه حسین خدیوچ ص ۱۳۴

۷- همانجا ص ۱۴۵

۸- همان کتاب ص ۱۶۱

۹- چنانکه شی هوانگ تی، خاقان چین بالغ بر پانصد تن از نویسندگان زمان خود را زنده در میان گل مدفون ساخت

(نگاهی به تاریخ جهان - لعل جواهر نهرو ترجمه احمد تفضلی ج ۱ ص ۱۵۳ و تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۳ ترجمه امیرحسین آریانپور ص ۹۸۵)

۱۰- درباره حجة الاسلام شفتی که نگاه کنید به لغت‌نامه دهخدا، زیر نام حجة السلام شفتی و کتاب قصص العلما

محمد تنکابنی ذیل نام شفتی

۱۱- رجوع شود به یادداشت شماره ۹

۱۲- کتاب و کتابخانه در ایران، همایونفرخ ص ۴۰

۱۳- ماهنامه ادبیه تیرماه ۱۳۶۶ ص ۵۸

۱۴- کتاب و کتابخانه در ایران ص ۳۴

۱۵- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ذبیح‌الله صفا ص ۱۴۷

۱۶- مقدمه‌ای بر سیر تفکر در قرون وسطی، محمدرضا فزاشی ص ۳۱۵ و بعد

۱۷- بحرالفوائد، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه ص ۲۱۷

۱۸- راهنمای کتاب سال ۸ ص ۷۲

۱۹- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ص ۲۷۹

۲۰- این اثیر حوادث سال ۵۵۵

۲۱- راهنمای کتاب سال ۸ ص ۲۶۷

۲۲- تلمود: در زبان عبری یعنی تعلیم - مجموعه دست‌نهای ربانی که قوانین و مقررات موسی را شرح می‌دهد.

۲۳- دانشنامه ادب فارسی به کوشش حسن انوشه ج ۱ ص ۲۰۳

۲۴- تاریخ خط، نوشته البرتین گاور ترجمه عباس مخبرو کورش صفوی ص ۲۳۱